

نبوت و امامت

چون خدای تعالی بمشیت سرمدی خویش ممکنات را آفرید ، و انسان را بر همگان برتری بخشید ، با لطف ازلی خود لازم دانست که وسائل ترقی ویرا فراهم سازد ، و او را بانواع نعمت‌ها و کرامت‌های لایق بنوازد ، نور خرد و نیروی اندیشه را بوی ارزانی داشت ، و او را در پندار و کردار و گفتار مختار گذاشت ، تاخیر و شر روحی و جسمی ، زشت و زیبای عقلی و حسی را بشناسد و باختیار خویش و استمداد از نور عقل آتش شهوت و غضب را فرو نشاند ، کارهای مادی و معنوی خود را بروفق عدالت منظم نماید ، پندارها و کردارهای نیک را انجام دهد ، تا بدینوسیله معرفت کردگار و رضایت آفریدگار را تحصیل نموده ، بدرگاه حق تعالی تقرب جوید ، ولی چون درک و بکار بستن قواعد عقلی ، و معتدل نمودن نیروی غضب و شهوت امری صعب و کاری دشوار هینمود ، پروردگار مهربان برای روشن ساختن احکام عقلی و بیان تکالیف شرعی افرادی را از نوع بشر بنام نبی و رسول بر مردم مبعوث فرمود (۱)

(۱) - طائفه براهمه نبوت و بعثت را انکار نموده ، گویند:

هر گاه احکام انبیاء و دستورات شرعی موافق قواعد عقلی باشد پس به ارسال رسل و انزال کتب نیازی نباشد ، و چنانچه احکام شرعی و دستورات انبیاء برخلاف احکام عقلی باشد قابل قبول نخواهد بود ، پس بعثت انبیاء عبث و بی نتیجه است و عمل عبث از حکم صادر نخواهد شد .

میگوئیم : احکام شرعی و دستورات دینی بروفق قواعد عقلی میباشد ، چنانچه دانشمندان بزرگ گویند و کل ما حکم به الشرع او حکم به العقل ، هر چیزی که مورد قبول عقل سالم باشد شرع نیز آنرا پذیرفته است ، هر چیزی را که شرع بپسندد ، عقل نیز آنرا میپذیرد ولی باید دانست که قواعد عقلی بردو گونه اند :

۱- عقلیات مستقله - احکامی را گویند که عقل بتنهایی صحت و درستی آنها را تصدیق کند و انبیاء عظام آنها را تأیید و امضاء مینماید .

۲- عقلیات غیرمستقله - قواعدی را گویند که عقل بتنهایی در آنها حکمی ندارد ، و درستی و زیبایی آنها را درک نمیتواند ، پس بکار بستن آنها روانیست مگر اینکه شارع مقدس درستی آنها را تصدیق نموده و بعمل آنها دستور فرماید . ولی برخی از کوتاه نظران بیندار ناچیز خود مغرور گشته دستورات انبیاء را بی نتیجه پنداشته ، مقام اعلای انسانیت را انکار نموده اند . چنانچه حق تعالی -

تعریف نبی و رسول

لفظ نبی بر وزن فعلیل از نبأ «خبر- صوت خفی» بمعنای خبردهنده از خدای تعالی اشتقاق یافته، و یا از نبو و نباوت «رفعت مقام - بلندی رتبه» بمعنای فرد برجسته و انسان نابغه گرفته شده است. چنانکه میفرماید: «یوتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا و ما یذکر الا اولواالباب» خدای تعالی بهر کس بخواهد حکمت میدهد، و هر کس دارای حکمت باشد، بنعمت بزرگی رسیده است، این معنارا در نیابند مگر خردمندان.

قیصری در شرح فصوص الحکم گوید: نبی انسانی است که از جانب خدای تعالی بسوی خلق برانگیخته شده است، تا آنرا برای خیر و سعادت هدایت نماید، و بکمالات لایقه‌ای که در حضرت علم آفریدگار؛ قضاء اعیان ثابته ایشان مقررگشته ارشاد فرماید پس نبوت و بعثت لطف خاصی است الهی که بر فرد شایسته‌ای تعلق میگیرد، برای اثبات این مقام، حق تعالی بر رسول و پیامبر خویش معجزات و کراماتی عطا میفرماید تا نبی از متنبی تمیز داده شود، و بیغمیر بتواند عدالت کامل میان افراد بشر برقرار نماید؛ چنانکه فرماید: «انی اصطفیتک علی الناس برسالاتی و بکلامی» همانانم ترا برگزیدم برای هدایت مردم، و رسالت و کلام خود را با تو همراهِ ساختم، و نیز فرمود: «وما ارسلنا قبلك من المرسلین الا انهم یا کلون الطعام» و ما نفرستادیم پیش از تو رسولی را مگر آنکه غذا میخورد و از نوع بشر بود و مردم را هدایت مینمود.

-- «در شان آنان میفرماید: فلما جائتھم رسلھم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم ذلک بانہ کانت تأتیهم رسلھم بالبینات فقالوا بشریهدوننا» هنگامی که پیامبران نشان احکام و معجزات و آیاتی آوردند پندار و گمان خود مغرور شده گفتند: آیا انسانی ما را هدایت و رهنمائی مینماید؟ و نیز فرموده است «وما بلغوا معشار ما آتیناهم فکذبوا و ادسلی» و با آنکه بیکدم یا یکصدم از درجات علمی انبیاء و مراتب کمالیه انسانیت رسیده اند، بعثت و نبوت و مقام کامل انسانیت را انکار میکنند.

امکان بعثت

پیدایش ارواح عالیه و رسیدن بدرجات سامیه امتناع عقلی یا عقلانی ندارد زیرا درجات فهم عقل بشر متفاوتست بطوریکه برخی از مردم بعالی ترین رتبه بشریت شرف وصول یافته اند، چنانکه درشان ایشان میفرماید: «یکادزیتها یضیی ولولم تمسسه نار نورعلی نور یهدی الله لنوره من بشاء».

نزديك است روغن عقل آنان روشنی بخشد، اگر چه آتش بآن نرسیده باشد (نور عقل نظری آنها بر نور عقل عملی ناییده است) خدای تعالی هر کس را بخواهد بنور علم و عمل هدایت نموده، مقرب در گاهش میفرماید، و بعضی بمرحله ای متوسط علمی یا تنها بکمال یکرشته و بسیریک جاده پرداخته اند، چنانکه راجع به آنها میفرماید: «واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین» و طرفداران جانب راست کسانی هستند که پیوسته متوجه جانب راست بوده و بسمت چپ التفاتی نداشته اند، و گروهی بهمان درجه پست و منزل نخست باقی مانده و هیچیک از مراحل کمال را نپیموده اند (۱)

(۱) - شیخ الرئیس در سאלة النفس گوید: ارواح عامیه ضعیف اند چون هر گاه بیاطن توجه کنند از ظاهر غافل میشوند و چنانچه بحواس و قوای ظاهری پردازند از باطن غفلت مینمایند ولی ارواح قدسیه و نفوس کامله و اجدقه در آنکه حسی عالم خلق (جهان طبیعت) و نیروی درک عقلی و متوجه عالم امر (خیال منفصل و عالم ملکوت) میباشد، و هیچ شغلی آنها را از شغل دیگر برد، و هیچ چیزی حجاب توجه آنان نکرده.

محقق طوسی در شرح مقامات العارفین گوید: هر گاه عارف از عالم طبیعت دل بر کند و بحق تعالی پیوندد تمام قدرتها را در قدرت خویش و جمع علوم را در نهاد خود و هر اراده و مشیتی را در اراده خویش در یابد بطوریکه هیچ موجودی را از دائره علمی خود دور نبیند و هر کمال و جمالی را صادر از خود و قائم بذات خویش یابد، در این حال بوجود خدائی موجود گردد و بنور خدائی ببیند و بگوش خدائی بشنود و بعلم الهی بدانند و بقدرت او توانا شود و در واقع بصفات الهی متصف و باخلاق ربانی متخلق گردد جلال الدین محمد بلخی (مولوی) گوید:

هر که آگه تر بود جانش قوی است
هر که بیجان است از دانش تهی است
هر که را این بیش الهی بود
هر مثالی که بگویم منتفی است

اقتضای جان چو ای دل آگهی است
خود جهان جان سراسر آگهی است
روح را تاثیر آگاهی بود
روح چون من امر دبی منتفی است

چنانکه در باره آنان میفرماید « یا ایها الرسول لاتهدی من احببت ولكن الله من یشاء » ای فرستاده ما تو هر کس را که دوست داری نمیتوانی هدایت نمائی ، ولی خدای تعالی هر کس را بخواهد میتواند هدایت فرماید .

همانطور که حقیقت وجود دارای درجات مختلف و مراتب متفاوتی است ، مراحل کمال انسانیت و استعداد بشریت نیز درجات و مراتبی دارد ، اگر چه حواس ظاهری و یا باطنی مردم آنرا میتوانند دریابند . چون هیچ دانی حقیقت ذات عالی و کیفیت ادراکات وی را دیک نمیتواند مگر بطور اجمال .

بنا بر این رواست درجات فهم و کمالات فرد یا افرادی بواسطه پاکی طینت و نیکی طویت تا حدی ترقی کند که با عالم غیب آشنا شده ، از فیض محض ربانی و رحمت خاص الهی بهره مند گشته بمقام اعلا ی قاب قوسین او ادنای انسانیت راه یافته ، از حکیم عظیم ، و قدیر قدیم تعلیم گرفته ، مردم را بمصالح دنیوی و اخروی هدایت فرماید (۱) و شاید نیروی عملی وی بقدری قوی گردد که هیولای عالم طبیعت را بهر شکل و صورتی که بخواهد مجسم نماید ، و افعال خارق عادتی پدید آورد .

(۱) - راغب اصفهانی در تفصیل النشأتین گوید: عقل رسولی است داخلی و شرع عقلی است خارجی و این دو یکدیگر راپاری مینمایند ، لذا خدای تعالی کفار را غیر عاقل شمرده ، میفرماید : صم بکم عمی فهم لایعقلون ، و عقل داخلی را شرع نامیده ، میفرماید : « فطره الله التي فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلك الدین القیم » و هر دو از یک سنخ و جنس رانسته ، میفرماید: نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء، پس عقل راهنمایی نمیشود ، مگر بوسیله شرع ، و شرع آشکار نمیگردد مگر بچراغ عقل ، چون عقل مانند پایه ریزی و شرع مثل عمارت است . یعنی تا عمارت نباشد ، پایه ریزی نفع تمام ندارد و تا پایه ریزی محکم نباشد عمارت استوار نمی ماند .

و نیز عقل بمنزله چشم و شرع بجای شعاع نور است ، و چشم بدون شعاع خارجی یا شعاع بدون چشم بینائی ندارد و نافع نباشد ، چنانکه میفرماید قد جاءکم من الله نور و کتاب ینور بیه الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه

و نیز عقل مانند چراغ و شرع بمنزله روغن آنست پس هنگامیکه نفت و روغن نباشد چراغ دوام ندارد ، و تا چراغ نباشد ، روغن روشنی نمیدهد ، چنانکه میفرماید: الله نور السموات وارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجه کانهما کوکب -- <

لزوم بعثت

شیخ الرئیس در شفاء گوید : چون زندگانی افراد بشر با سایر حیوانات فرق دارد ، و انسان نمیتواند بتنهائی معاش دنیوی و حیات طبیعی خود را بطور منظم ادامه دهد ، بلکه باید هر يك دیگری را در تهیه ماکول و ملبوس و سایر نیازمندیهای اجتماع یاری نماید ، زیرا اجتماع بدون معامله و تمدن صورت نمیگیرد ، و تمدن بدون قانونگذار عادل و قانون سالم از خطا و نقص و بدون مجری قانون انجام نمیپذیرد پس اجتماع و تمدن بشریت بافرادی قانونگذار و نگهبان قانون نیازمند است .

این قانونگذار باید انسانی باشد که از جانب پروردگار مهربان تایید شود ، تا افکار و دستورات وی ایمن از لغزش و خطا باشد و بتواند مردم را براه رستگاری هدایت نماید ، که افراد گناهکار بهانه ای نداشته باشند ، چنانکه میفرماید :

«لئالیكون للناس علی الله حجة بعد الرسل» برای اینکه پس از بعثت انبیاء و مرسلین ، مردم را بر خدای تعالی حجة و بهانه ای نباشد . و روا نیست خدای تعالی مردمی را که دارای افکار مختلف و آراء گوناگون میباشد ، بحال خود واگذار کند . زیرا هر کس جلب منافع خود را عدل ، و آنچه را بر ضرر وی باشد ، ظلم می شمارد ، پس بقای نوع انسان و حفظ حقوق اهل جهان به پیغمبر و راهنما بیشتر نیاز مند است از حاجت

← دری یوقد شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكادزيتها يضي ولولم تمسه نار نور علی نور یهدی لنوره من یشاء كذلك یضرب الله الامثال

ترجمه آیه نور :

خدای تعالی روشنی بخش آسمانها و زمین است مثال نور وی مانند فانوس یا محفظه ایست که در آن چراغی باشد ، و آن چراغ در شیشه ایست ، و آن شیشه گسوئی ستاره درخشانی است که افروخته میشود از درخت پربرکت زیتون که نه خاور یست و نه باختری نزدیک است روغن آن چراغ روشن شود اگر چه آتش بدان نرسیده باشد ، درخشنده ای یر فراز درخشنده ایست حق تعالی هر کس را بخواهد بنور خویش هدایت میفرماید ، خدای تعالی برای مردم مثل میزند .

یکنفر بروئیدن مژگان و موی ابرو ، و گودی کف دست و پا و چیزهای دیگری که از آنها بهره مند میشویم .

و نشاید که عنایت ازلی حق تعالی یا حکمت فرشتگان ملاءاعلی این امور نافع را برای بشر ایجاد کنند ولی لزوم وجود رهنما و رسول راندا نندیا از ایجاد موجودی نافع چون نبی و رسول خود داری نمایند تا مردم خود سرانه اقدام بکار کرده و آسیبهای گوناگون بینند ، چون ذات کردگار در غایت غنی و تجرد ، و ذات مردم در نهایت فقر و تعلق بماده است ، پس لازمست فردی از جنس مردم واسطه فیض باشد (۱) تا احکام شرعی و لوازم ترقی را از مصدر جلال بافرا د نوع برساند و باید مردم دستورات وی را اطاعت کنند تا سعادت دنیا و آخرت یابند ، چنانکه میفرماید «وان تطیعوا الله ورسوله لایلتکم من اعمالکم شیئا» هرگاه خداوند متعال و رسول گرامی را اطاعت کنید هیچ کار شما ناتمام و بی نتیجه نخواهد شد .

فوائد بعثت

خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید گوید : بعثت انبیاء « ارسال رسل و انزال کتب » نیکو و بسندیده است ، چون بواسطه بعثت الطافی شامل مکلفین میگردد ، و آن دارای ده فائده است :
 ۱ - احکام عقلی را بوسیله احکام شرعی میتوان استوار و پا بر جا نمود .

۱ - حکیم سیزواری در اسرار الحکم گوید : دو چیزی که میان آنها در بلندی و پستی رتبه غایت بعد و نهایت دوری باشد لازمست رابطه ای در بین برقرار شود که بهر دو طرف آشنائی و مراد داشته باشد ، تا اثر عالی را بسافل ، و الطاف عزیز را بذلیل برساند و حادث را بقدم مرتب سازد .

مردم را زایشان حیاست و نما	هین که اسرافیل وقتند اولیاء
بر جهد ز آواز شان اندر کفن	جانهای مرده اندر گور تن
زنده کردن کار آواز خداست	گوید این آوا ز آواها خداست
عکس مه رویان بستان خداست	کیف مدالظل که نقش اولیاست
لا احب الا فلین گو چون خلیل	اندرین وادی مرویی این دلیل

۲ - حکم چیزهائی را که آگاه نیستیم، میتوانیم از امر بمعروف و نهی از منکر پیامبران فرا بگیریم . چنانکه میفرماید : « ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فاتهوا » هر چه را پیامبر آورده و امر فرموده بگیرید و از آنچه نهی نموده دوری بجوئید .

۳ - ممکنست انسان در اتیان واجبات عقلی و افعال پسندیده با شتاب گرفتار شود، و آنها را بطور صحیح انجام ندهد ، ولی با دستور نبی و اهضای شرعی بدرستی آنها اطمینان حاصل میگردد .

۴ - حسن و قبح افعال و عقاید مشکوک را از دستورات رسول میتوان شناخت چنانکه میفرماید : « هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون » اوست پروردگاری که رسوایش را فرستاد بر اهنمائی و دین ثابت تا بر تمام ادیان برتری باید اگر چه مشرکان نپسندند .

۵ - بیان نفع و ضرر جسمانی لوازم حیات و سعادت مردم بعهد رسول است و چون دریافت آنها بوسیله تجربه برای انسان دشوار است یا پس از مدتی حاصل میگردد چنانکه میفرماید : « و فوق کل ذی علم علیم » بالاتر و برتر از هر دانشمندی دانشمند دیگریست .

۶ - بقای تنوع انسانی و موجبات وجود افراد صالح بوسیله دستورات پیامبر بدید میآمد چنانکه میفرماید : « اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون » اطاعت کنید احکام الهی و دستورات نبوی را تا بخشیده شوید .

۷ - تکمیل علمی و عملی اشخاص و درك مقامات معنوی و نجات از عذاب اخروی بواسطه پیروی از احکام پیغمبر انجام میگردد چنانکه فرموده :

« و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم » فرستادیم هیچ پیامبری را مگر بزبان گروه امت وی تا احکام را بر آنان بیان نماید . و نیز میفرماید : « ما کان الله لיעذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یتستغفرون » هنگامی که تو در میان مردم باشی ، خدای

تعالی آنان را کیفر نمیدهد ، و نیز هنگامی که پوزش خواهند و رحمت جویند آنانرا عقوبت نمیکند .

۸ - بیان ماهیت و کیفیت عبادات شرعیه و تکالیف دینیّه و نوامیس الهیه از وظایف نبی است چنانکه میفرماید : « صلوا کما را یتمونی اصلی ، و فرموده است « لاصلو قالا بحضور القلب »

۹ - ترغیب باخلاق حسنه و تدبیر در سیاسات مدنی بعده رسول است ، چنانکه میفرماید : « لقد ارسلنا الی امم من قبلك قرین لهم الشیطان اعمالهم » همانا فرستادیم پیش از تو بسوی مردم رسولانی را پس شیطان کارهای آنانرا در نظرشان جلوه گر ساخت .

۱۰ - اخبار از ثواب کارهای خیر و عقاب بر کارهای شر از وظایف پیغمبر است چنانکه فرموده است : « قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله ویغفر لکم ذنوبکم » بگو اگر دوست دارید آفریدگار را پس مرا پیروی کنید تا خدای تعالی شما را نیز دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد .

برخی از فلاسفه گویند : فوائد نبوت عبارتست از تقویت عقل و تنبیه عاقل و نظم اجتماع و تمدن انسانیت . ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی روایت کرده از هشام بن حکم که امام صادق ع در پاسخ زندیقی که از آن حضرت دلیل بر اثبات نبوت را خواسته بود ، فرمود : چون بدلائل قطعی و براهین عقلی ثابت نمودیم که موجودات عالم صناعی قدیم و خالقی حکیم دارند ، که از همگان بر تر و منزّه از عیب و بی نیاز از غیر است ، و نشاید که خلق ویرا بمشاهده یا احساس و مباشرت دریابند ، و با او مناظره و احتجاج نمایند ، پس ثابت شد که او را پیامبران و رسولانی است بسوی خلق که احکام ویرا به بندگان برسانند ، و منافع و مضار آنان را بیان کنند و بآنچه بسبب بقاء آنها و در ترک آن نابودی و زیانست آنانرا راهنمایی فرمایند ، پس ایشان اگر چه از نوع مردم و بصورت شبیه آنانند ، ولی چون از لطف محض

کردگار پرورش یافته و بعلم و حکمت حق تعالی تربیت شده‌اند ، واسطه بین خلق و خالق میباشند ، و از جانب پروردگاردانای توانا مردم را بکارهای خوب فرمان‌دهنده و از زشتی و بدی باز دارند. اند .

شرائط نبی

انسان کاملی که برای راهنمایی بشر و اکمال موجودات از جانب حق تعالی برانگیخته میشود ، باید از نوع بشر ولی بواسطه شرافت خانوادگی و استعداد ذاتی و پاکیزه بودن از گناه و حسن اخلاق و ظهور معجزه و تحدی بر امور خارق العاده بر سایر افراد برتری داشته باشد چنانکه میفرماید :

« لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان » همانا فرستادیم رسولانی را با نشان دادن معجزات و فرود آوردیم با آنها کتاب و میزان را .

۱ - شخص نبی و رسول باید بواسطه قوت نفس ، و شدت نورانیت ، و رأی ثابت و حدس صائب طوری باشد که بمبادی عالیه اتصال یافته ، و بدون فکر و اندیشه مصالح و مفاسد روحی و جسمی را شناخته و بر امور نهانی آگاه گشته باشد تا بتواند خیر و شر ، زشت و زیبای دنیوی و اخروی را بیان نماید چنانکه میفرماید :

« ولقد ارسلنا من قبلک رسلا الی قومهم فجاءوهم بالبینات » و همانا فرستادیم پیش از تو رسولانی را بسوی گروهشان پس برای آنها معجزاتی آوردند .

۲ - شخص نبی و پیغمبر باید بوسیله اتصال بعالم ملکوت دامن از غبار عالم ناسوت برجیده و زنگ رنگ و بوی عالم طبیعت را از دل زدوده باشد ، تا بتواند راه سعادت را بروی مردم گشوده و آنانرا بمقام اعلای انسانیت برساند ، چنانکه میفرماید : « جاتنهم رسلهم بالبینات و بالزبر و بالکتاب المنیر » رسول و راهنمای ایشان آمد شواهد و براهین آشکار و کتاب روشنی آورد .

۳ - شخص نبی و پیامبر بسبب قوت نفس و عصمت روح و طهارت بدن باید به مرحله‌ای رسیده باشد که بتواند هیولای عالم طبیعت را باذن الله مسخر کرده و بهر

صورتی که بخواهد مجسم نماید ، تا بدینوسیله بر اطمینان مردم افزوده و آنانرا به صراط مستقیم هدایت کند چنانکه در شأن موسی ع میفرماید : « قالقی عصاه فاذاهی ثعبان مبین و نزع یده فاذاهی بیضاء للناظرین و اوحینالی موسی اذاستسقیه قومهان اضرب بعصاک الحجر فانجیبت منه اثنتا عشره عینا » پس افکند (موسی) چوبدستی خود را و ناگهان اژدری بزرگ شکار شد ، و دستش را از گریبان بر آورد ناگهان بینندگان را روشنی داد. و پیام فرستادیم بر موسی هنگامی که خویشاوندانش آب خواسته بودند که با چوبدستی بسنگ زن پس از آن دوازده چشمه جاری گشت .

و در شأن حضرت عیسی میفرماید : « واذتخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیراً باذنی و تبری الاکمه و الابرص باذنی و اذتخرج الموتی باذنی » و یاد آور هنگامی را که باذن من از گل بصورت مرغی را ساختی پس در آن بفرمان من دمیدی و آن پرواز درآمد ، و هنگامی را که بیماری خوره و پسی را باذن من شفا بخشیدی و هنگامی را که بفرمان من مردگان را زنده نمودی .

مراتب انبیاء و اولیا

شخص انسان کامل که دارای ولایت مطلقه و خلافت الهیه است ، بطور کلی دارای چهار مرتبه و حالت میباشد :

۱ - ولی (از ولایت بمعنای دوستی گرفته شده است) ، کسی است که بدون واسطه ملت یا بشر بطور کشف و شهود بر ذات و صفات و افعال الهی آگهی یافته ، حقایق عالم ملکوت و دقائق عالم جبروت و رقائق عالم لاهوت را بشناسد .

۲ - نبی (چنانکه گفتیم : از نبأ یا نبو بمعنای خبر دهنده یا عالی رتبه اشتقاق یافته) کسی است که بواسطه وحی و الهام الهی بر ذات و اسماء و صفات و افعال و احکام حق تعالی اطلاع یافته ، بحقائق و رقائق نامبرده و قوف داشته باشد ، چنانکه میفرماید : « اکان للناس عجبان اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس » آیا مردم تعجب و شگفت دارند از اینکه ماوحی بفرستیم بسوی مردی از آنان که برسانند

مردم را ؟

۳- رسول (از رسالت بمعنای پیامبر و فرستاده و گرفته شده است) ، کسی است که تمام کمالات نبی را باضافه تأییدات ربانی داشته و از جانب خدای تعالی مأموریت و فرمان یافته باشد، که احکام الهی و لوازم ترقیات مادی و معنوی را ب مردم برساند و در انتظام معاش و تهذیب اخلاق مردم ، و ارتباط آنان بمبدا متعال کوشش نماید ، و بر مردم لازمست که دستورات وی را بپذیرند چنانکه میفرماید :

« اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم » اطاعت کنید فرمان الهی و دستورات فرستاده و کتاب آسمانی و فرماندهان خودتان را تا از آسیب و گزندهای روحی و جسمی ایمن باشید .

۴- اولوا العزم (صاحبان اراده و دین) رسولانی را گویند که دارای کتاب و شریعت و دین مستقلی باشند که نفس شریف ایشان و سایر مردمان بدان عمل نمایند ، چنانکه میفرماید : « ولقد ارسلنا نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الکتاب » و همانا فرستادیم نوح و ابراهیم را و در فرزندان ایشان قرار دادیم نبوت (پیامبری و راهنمایی) و کتاب (شریعت ، ملت ، فرامین الهی) را .

تفسیر : هر يك از این چهار مرتبه خود دارای درجات متفاوتی است ، زیرا نیروی علمی و عملی و صفت تقوی و توکل مقول بالتشکیک است چنانکه میفرماید : « تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض » بعضی از فرستادگان را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم ، پس بالاتر از هر مقامی رتبه دیگری فرض میشود تا برسد بآن مقامی که اعلا درجه امکان و سر حد و جوب باشد ، چنانکه میفرماید « انه لقول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش مکین » همانا این گفتار فرستاده گرامی (رسول اکرم ، جبرئیل امین) نیرومند در علم و عمل است که نزد خدای تعالی مکان و منزلتی عظیم دارد .

ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی روایت کرده که حضرت صادق ع راجع بطبقات انبیاء میفرماید : انبیاء و رسولان بچهار طبقه تقسیم میشوند :

۱ - پیامبری که بر خود پیغمبری دارد ، و برای دیگران دستوری نمیدهد .
 ۲- پیامبری که در خواب صورتهائی را ببیند ، یا آواز بشنود ، ولی در بیداری فرشتهای نبیند و بر کسی مبعوث نباشد ، و او خود امام و رهبری دارد ، چنانکه لوط پیرو ملت ابراهیم بود ، و مردم را به کیش وی دعوت مینمود .

۳ - پیامبری که در خواب و آوازه‌م بشنود و در بیداری نیز رسولان و فرشتگان حق تعالی را مشاهده نماید و بر گروهی اندک یا بسیار مبعوث گردد مانند حضرت یونس که تنها بر صدوسی هزار نفر مبعوث بود ، چنانکه میفرماید : « و ارسلناه الی مائة الف او یزیدون » و فرستادیم او را بسوی يك صد هزار نفر یا بیشتر (سی هزار نفر دیگر) .

۴ - پیامبری که در خواب و هم در بیداری ببیند و هم بشنود ، و خودش امام باشد . مانند حضرت ابراهیم چنانکه میفرماید : « و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمهین قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین » چون خدای تعالی ابراهیم را در چند مرحله آزمود و او نیک فرمان برد ، فرمود : همانا ترا برای مردم امام و رهبر قرار دادم ، گفت : فرزندانم هم ، فرمود : پیمان من بستمگران نمیرسد .

و نیز در کافی روایت میکنند که زرارة ابن اعین در ذیل آیه مبارکه « و کان رسولا نبیا » از حضرت باقر ع معنای رسول و نبی را پرسید ، حضرت فرمود : نبی انسانی است که در خواب ملک را می بیند و آواز را میشنود ولی در بیداری فرشته را نمی بیند ، و رسول انسانی است که آواز را میشنود و هم در خواب و هم در بیداری فرشته را می بیند ، زرارة پرسید : مقام و منزلت امام کدام است؟ حضرت فرمود : امام آواز فرشته را میشنود ، ولی در خواب یا بیداری ملک را نمی بیند .

و نیز در کافی روایت کرده که حسن معروفی بحضور علی ابن موسی الرضا ع نوشت : قربانت کردم فرق رسول و نبی و امام را بیان فرمائید ، حضرت فرمود

رسول کسی است که وحی و جبرئیل بروی نازل گردد ، و او در بیداری جبرئیل را ببیند و آوازش را بشنود ، و بسا میشود که در خواب فرشته را ببیند ، مانند رؤیای حضرت ابراهیم و نبی کسی است که سخنان فرشته را بشنود ، و بسا میشود که فرشته را ببیند ، و آوازش را نشنود ، و امام کسی است که آواز فرشتگان را بشنود ولی شخص آنرا نبیند .

روایت شده که حضرت باقر یا حضرت صادق فرمود : نبی انسانی است که در خواب می بیند ، و رسول کسی است که در بیداری فرشته بروی ظاهر شده و گفتگو مینماید ، و گاهی نبوت و رسالت در یکنفر فراهم میگردد و محدث (امام) انسانی است که آواز فرشته را میشنود ولی صورتش را نمی بیند ، پرسیدند : از کجا میداند آنچه در خواب دیده حق است ؟ و از فرشته شنیده است ؟ حضرت فرمود خدای تعالی بوی توفیق میدهد تا حق را بشناسد (۱) .

۱ - ابن ابی الجهم محمد بن علی بن ابراهیم احسائی مؤلف کتاب غوالی اللئالی و مسالك الافهام (مجلی مرآت المنجی) و چند کتاب دیگر عالم فاضل ، حکیم کامل ، عارف واصل ، متکلم ماهر ، محدث بارع از زین الدین شیخ جلیل علی بن هلال جزائری و جمال السالکین شیخ عظیم احمد بن فهد حلی روایت میکنند ، وی در سال ۸۹۵ هجری از کتابت و تألیف کتاب مجلی فراغت یافته است ، معظم له در مرآت المنجی گوید : کیفیت نزول وحی برده گونه است :

۱ - آن که صورتی را در خواب پیغمبر ببیند و از آن معنای مقصود را درک کند (خواب حضرت یوسف) .

- آن که در خواب مطلب را بطور تفصیل بشنود ، ولی گوینده را نبیند (خواب سیدالشهدا در راه عراق) .

۳ - آن که در خواب با صورت انسانی ، شناخته یا ناشناس گفتگو نماید (خواب امام حسین (ع) در کنار مرقد رسول اکرم) .

۴ - آنکه فرشته را در خواب ببیند و با وی مکالمه کند (رویای پیغمبر اکرم پیش از بعثت) .

۵ - آن که در خواب ببیند که با خدای تعالی تکلم مینماید (قصه حضرت ابراهیم --

مرتبۀ خاتمیت

حقیقت وجود را که عین وحدت و صرف نورانیت ، و محض حیات و قدرتست به اعتبار تجرد ذات و مقام احدیت ، وحدت حقه حقیقیه و غیبت مطلق مینامند ، و به اعتبار ظهور وی در عالم اسماء و صفات و مقام واحدیت آنرا حضرت الوهیت و دارای کثرت مظهری میدانند .

چون هر اسمی مظهر خاصی از اعیان ثابته دارد ، پس هر اسمی را مقتضای مخصوصی است ، و ظهور هر يك مابین ظهور دیگر است ، لذا لازمست که اسمی دارای قوت تام و اعتدال تمام ، و جامع جمیع کمالات باشد تا بتواند بطور عدالت میان ظهور اسماء فرمانروائی کند ، و هر يك را بکمال ظاهری و باطنی خود برساند آن مجلی و مظهر را نبی حقیقی و قطب ازلی و صادر اول و مظهر اسم اعظم و حقیقت محمدی میخوانند ، چنانکه در شان رسول اکرم (ص) میفرماید :

« راجع بقرآنی کردن فرزندش و حضرت رسول اکرم که در خواب دیدند با مؤمنین داخل مسجد الحرام میشوند .

۶ - در بیداری مثالی را ببیند و سخنانش را بصراحت بشنود (مانند قصه حضرت مریم) .

۷ - در بیداری بدون رؤیت منکلمی ، سخنانش را آشکارا بشنود (مانند ابتدای بعثت حضرت موسی) .

۸ - در بیداری ببیند که انسانی با وی سخن میگوید و میشنود (مجسم شدن جبرئیل بصورت دحیه کلبی) .

۹ - در بیداری ببیند فرشته‌ای با وی بطور وحی سخن میگوید (مانند نزول جبرئیل بر رسول اکرم) .

۱۰ - در بیداری با خدای تعالی گفتگو کند (مانند مناجات طور و مکالمات شب معراج حضرت رسول) .

تبصره : برخی از اقسام وحی گاهی بطور بیمناک و هراس دهنده می‌آید ، مانند آوازه‌های هولناک یا صورتهای وحشتناکی که در اوائل بعثت بنظر بعضی از انبیاء رسیده است .

« انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً » همانا فرستادیم ترا تا گواه بردیگران و بشارت آورنده و بیم دهنده آنان باشی و نیز فرموده است : « و ما ارسلناك الاكافه للناس » و فرستادیم ترا مگر بر تمام مردمان و برای جمیع زمان و مکان .

تمام انبیاء در اصل خلقت و کمال فطرت تابع شئون ذاتی و پیرو محسنات اخلاقی نبی مطلق و مظهر اسم الله اعظم بوده اند ، زیرا وی در عالم معنا ولی برحق و نبی مطلق و راهنمای همگان و قدوه پیشوایان و تعلیم دهنده آموزندگان است ، و نبوت آن نشاء (صرف اخبار نیست) عبارتست از اظهار حقیقت وجود از مقام احدیت بر اعیان ثابته و ماهیات امکانیه ، چنانکه میفرماید : « و ما ارسلنا من رسول الا باسنان قومه » و ما فرستادیدیم هیچ پیامبری را مگر بزبان گروه خودش و حضرت ختمی مرتبت در شأن خود فرموده است : انا سید ولد آدم ، وقال : انا افصح العرب والعجم ، وقال : آدم و من دونه تحت لوائی و قال : كنت نبیا و آدم بین الماء والطين ، وقال : لو كان موسى حياً لما وسعه الا اتباعی

در ازل پرتو رویت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد
نظری کرد ببیند بجهان قامت خویش
خیمه در مزرعه آب و گل آدم زد

آنکه اول شد برون از جیب غیب
بعد از آن چون نور مطلق زد علم
يك علم از نور پاکش عالم است
گشت عرش و کرسی و لوح و قلم
يك معنا جد جد افتاده ام
گر به صورت من ز آدم زاده ام

چون حضرت رسول اکرم از تمام انبیاء استعدادش قویتر ، و مرتبتش رفیعتر ، و نبوتش عالیتر ، و رسالتش عظیم تر بوده ، چنانکه میفرماید : « اوتیت جوامع الکلم » خدای تعالی حقایق جامعه و علوم کامله را بمن عطا فرموده است لذا کتابش شریفتر کتاب آسمانی است چنانکه میفرماید : « لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاأتوا

بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهیرا » اگر تمام مردمان و جنیان جمع شوند که مانند این کتاب بیاورند مانندش را نخواهند آورد ، اگر چه برخی بعضی دیگر را یاور باشند و احادیث قدسیه اش شامختر مقام ملکوتی دارد ، و احادیث نبویه اش مظهر خلیفه اللہی ویرا حکایت مینماید چنانکه میفرماید :

« علمت علوم الاولین والآخرین » دانشهای پیشینیان و آیندگان را بمن آموخته اند
لذا احکام وی تا روز قیامت ثابت میباشد

گفتا بصورت از چه ز اولاد آدم
لیکن بمرتبه بهمه حال برترم

موجبات تصدیق نبی

هنگامی که حق تعالی انسان کاملی را به نبوت و ارشاد مردم مبعوث نماید ، برای پیشرفت کاروی وسائل و لوازمی را فراهم میفرماید ، هیولای عالم طیبعب را مطیع او میسازد و حجابهای جهان جسمانی را از پیش قوای دراکه اش برمیدارد ، چنانکه میفرماید : « فآمنوا بالله ورسوله النبئی الامی الذی یومن بالله و کلماته » پس بگروید بخدای تعالی و فرستاده او که پیامبر است مکی و ایمان آورنده بحق تعالی و کلمات او تا بتواند چیزی را بر خلاف عادت مطابق ادعای خود یا بروفق خواسته دیگران ایجاد کند ؛ مانند ناقه بیرون آوردن صالح ، و مرغ ساختن یا مرده زنده کردن عیسی ، یا بتواند موجودی را برخلاف عادت نابود و منقلب نماید ، مانند بلعیدن عصای موسی ، و بزمن فرو رفتن قارون ، و نیز میتواند از امور غیبی اطلاع دهد ، مانند خبر دادن پیغمبر اکرم از کارها و اندیشه های نهانی اشخاص و پیشگوئی از وقایع و حوادث آینده ، چنانکه میفرماید : « قد جائکم رسولنا بین لکم کثیرا مما کنتم تخفون » همانا فرستاده ما نزد شما آمد تا آشکار کند برای شما بسیاری از آنهایی را که پنهان نموده اید .

همین تأییدات ربانی و الطاف الهی بر رسول گرامی بهتر شاهدیست برای تصدیق مقام وی و کاملتر گواهی است بر درستی ادعای او چنانکه میفرماید : « وارسلناک

للناس رسولا و كفى بالله شهيدا ، و فرستادیم ترا بر مردم برسالت و راهنائی و بسنده است برای اثبات نبوت تو گواهی ذات قیومی صفات الهی .

این نوع معجزات و خارق عادات ممکنست از افراد صالح زمان یا شایسته نبوت پیش از بعثت آنان هم پدید آید مانند : قصه مریم بنت عمران ، و سخن گفتن حضرت عیسی (بچه نوزاد) و خاموش شدن آتشکده فارس ، و شکستن طاق کسری (۱) (در ولادت رسول اکرم) و سایه افکندن ابر بر سر پیغمبر اسلام (در حال کودکی).

تعریف وحی و اقسام آن

وحی در لغت بمعنای آگهی دادن نهانی است . چنانکه گوید : وحیت الیهو او حیت الیک هنگامی که بطور پنهان و پوشیده از دیگران سخن گفته باشند ، و در شرع عبارتست از علم غیبی و کلام حقیقی یا درک باطنی که بواسطه ملك از جانب حق تعالی بر نفوس قدسیه نبی و رسول نازل میشود .

حقیقت وحی عبارتست از دریافت مطالب یا کلمات یا صورتهائی در خواب یا

(۱) محدثان و مفسران راجع به امی نامیدن حضرت رسول چند وجه بیان نموده اند:

۱ - امی کسی است که در سر زمین دور از مدارس و مکاتب علمی دنیا آمده و از آغوش مادر بیرون نرفته و اهل دانش و بینش را نیافته باشد.

۲ - امی کسی است که با دسترسی بدانشمندان بمکتب نرفته و خط ننوشته باشد ، چنانکه حافظ گوید :

نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت
بمزه مسئله آموز صد مدرس شد

۳ - امی کسی است که درام القری (مکه مکرمه) تولد یافته و در آنجا نشو و نما کرده باشد .

۴ - امی کسی است که وجودش اصل موجودات و عقل او ، ام العقول و نفس کلی اوام الكتاب و بدنش ام الصیاسی و مکانش ام القری (مکه معظمه) و اخلاق او جامع جمیع حسنات و حائز تمام کمالات باشد چنانکه در زیارت جامعه کبیره میخوانید : اسماءکم فی الاسماء و اوحکم فی الارواح و انفسکم فی النفوس و آثارکم فی الاتار و اجسادکم فی الاجساد .

بیداری که نفس انسان کامل یقین کند از جانب خدای تعالی رسیده است. چه آنکه صورت متمثل صوت و آوازی داشته یا بدون آوازی و آواز بدون شخص باشد چنانکه میفرماید: «فارسلنا الیهاروحنا فتمثل لها بشراسویا» پس فرستادیم بسوی مریم روح-القدس را و او بصورت انسانی مستوی الخلقه مجسم گردید، و فرمود: «لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق» همانا خدای تعالی فرستاده اش را تصدیق فرمود و فتح مکه را که در خواب بوی نمایانده بود در خارج تحقیق بخشید.

حقیقت وحی بر دو گونه است:

۱- وحی خفی آنست که انسان از کسی که برتر از خودش باشد، آنرا میپذیرد و بوسیله آن در نفس خویش چیزی را مییابد که حواس ظاهری و باطنی وی آنرا فراهم نساخته است. این وحی ممکنست بر غیر انبیاء نیز نازل شود، چنانکه میفرماید: «و اوحینالی ام موسی ان ارضعیه» و ما وحی فرستادیم بسوی مادر موسی که او را شیرده و فرموده است: «واذا ووحیت الی الحواریین ان آمنوا بی و برسولی» و هنگامی که وحی فرستادیم بسوی حواریان عیسی که ایمان آورید بمن و بیامبرم، و نیز میفرماید «واوحی الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا» و ما وحی فرستادیم به زنبور عسل که در کوه خانه بگیر. و فرموده است: «یومئذ تحدث اخبارها بان ربك اوحی لها» زمین امروز اخبار نهانی خود را آشکار مینماید، زیرا پروردگارتو بان وحی فرستاده است.

۲- وحی جلی آنست که بوسیله ملك از جانب خدای تعالی تنها بر رسول و نبی بطرز خاصی نازل میشود، و رسول مفاد آنرا بمردم میرساند، چنانکه میفرماید: «و كذلك اوحینا الیک قرآنا عربیا لئن نذر ام القری و من حولها» این چنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآن را بعربی تا بترسانی مردمان مکه و کسانی را که در اطراف آنند و فرمود: «قل انما یوحی الی انما الیهکم اله واحد فهل انتم مسلمون» بگو همانا

وحی رسیده است بمن که خدای شما یکتا است پس آیا مسلمان میشوید . و نیز میفرماید : « قل انما انذركم بالوحی ولا یسمع الصم الدعاء اذا ما یبذرون » بگو همانا میترسانم شما را بدستور الهی و وحی آسمانی ، ولی دعوت آسمانی را کر نمیشنود هنگامی که وی را از عذاب الهی بترسانند .

شیخ صدوق در اعتقادات گوید : اعتقاد ما در وحی اینست که لوحی در برابر اسرافیل نهاده است پس هرگاه خدای تعالی اراده کند که بطور وحی تکلم نماید ، آن لوح را بر جبین اسرافیل مینساید و او در لوح (۱) مینگرد ، نقوش و کلمات آنرا میخواند و مفاد آنرا بمیکائیل میرساند ، و میکائیل آنرا بجبرئیل ارسال مینماید و جبرئیل آن احکام و عبارات را به انبیاء علیهم السلام عرضه میدارد .

ابن عباس گوید : رسول اکرم در چهل سالگی مبعوث شد ، سیزده سال پس از

(۱) قال شیخ الرئيس فی الرساله :

فصل - الملائكة ذواتها حقیقه و لها ذوات بحسب القیاس الی الناس فأمریه و انما یلاقیها می النفوس البشریه الروح القدسیه الانسانیه فاذا تخاطبا الحس الباطن و الظاهر الی فوق فیمثل لهما من الملك بحسب ما یحتملها قوی ذلك علی غیر صورته و یسمع کلامه صوتا ما یعد ما هو وحی .

وقال ایضا : الوحی لوح من مراد الملك للروح الانسانی بلا واسطه و ذلك هو الکلام الحقیقی فان الکلام انما یراد به تصویر ما یتضمنه باطن المخاطب لیصیر مثله فاذا عجز باطن المخاطب عن حس باطن المخاطب بباطنه من الخاتم للشمع فیجعل مثل نفسه اتخذ ای المخاطب فیما بین الباطنین سفیرا من الظاهرین فکلم بالصوت او کتب او ارشاد اذا کان المخاطب روحا لا حجاب بینه و بین الروح اطلع اطلاع الشمس علی الماء الصافی فانتقل منه الحس للمنتقش فی الروح من شأنه یسلخ الی الحس الباطن و اذا کان قویا فینطبع فی القوه المذكوره فتشاهد فیكون للوحی الیه ان یتصل بالملك بباطنه و یتلقى وحیه بباطنه یتمثل للملك صوره محسوسه و الکلامه اصوات مسموعه فیكون الملك و الوحی یتأدی الی قواه المدركه من وجهین و یتعرض للقوی الحسیه شبیه الیدهش و للموحی الیه شبیه الفشی ثم یتسری عنه

بعثت که وحی بر حضرتش نازل میگردد در مکه توقف داشت سپس دستور رسید که بمدینه هجرت فرماید . حضرت بمدینه طیبه رفت و ده سال در آنجا گذرانید و هنگام رحلت شصت و سه سال داشت .

عمار بن ابی عمار گوید : رسول اکرم پانزده سال پس از بعثت در مکه ماند که هفت سال آواز میشنید و نور و روشنائی میدید ، و هشت سال دیگر وحی بر حضرتش نازل میگردد ، و ده سال در مدینه طیبه اقامت گزید .

حارث بن هشام پرسید : یا رسول الله چگونه وحی بر شما نازل میشود؟ حضرت فرمود : گاهی آوازی مانند بانگ جرس میشنوم ، و آن دشوار است بر من پس از من دور میشود با آنکه میشنوم سخنانی را که میگویید . و گاهی فرشته بصورت مردی در آمده با من گفتگو مینماید .

راه کتابخانه مدرسه فیضیه قم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی